

An Examination of Qur'an Distortion from Petroshevsky's Point of View in the Book *Islam in Iran*

Seyed Mohsen Mousavi¹

Seyedeh Farnaz Etehad²

Received: 07/01/2024

Accepted: 01/05/2024



Abstract

Ilya Pavlovich Petrushevsky, a Russian orientalist and historian, has dealt with the issues of distortion about the Holy Qur'an with a new perspective. Petroshevsky, by referring to many famous orientalists such as Nöldeke, Hershfield, Goldziher, etc., who have spoken about the distortion of the Qur'an, has stated things that show his belief in the occurrence of the phenomenon of distortion in the Qur'an. The present research examines the book "Islam in Iran," focusing primarily on its third chapter entitled "The Qur'an," in a descriptive-analytical method, addressing the views of Petrushevsky on the possibility of distortion in the Qur'an and then tries to prove the non-distortion of the Qur'an. Some of the perspectives of this Russian orientalist, which are examined and criticized in the present study, are, the nature of the Qur'an from Petrushevsky's perspective, the compilation of the Qur'an, abrogating and abrogated verses in the Qur'an, **ḥurūf muqattā'āt** in the Qur'an, and the omission of Ali's name from the verses of the Qur'an. The results of the examination indicate that the views of these orientalists, like most orientalist studies, due to their

1. Assistant Professor, Faculty of Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
m.musavi@umz.ac.ir.

2. Ph.D. student in Qur'an and Hadith Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
s.ettehad08@umail.umz.ac.ir.

* Mousavi, S. M., Etehad, S. F. (1402 AP). An Examination of Qur'an Distortion from Petroshevsky's Point of View in the Book *Islam in Iran*. *Journal of Studies of Qur'anic Sciences*, 5(17), pp. 7-34.
<https://doi.org/10.22081/JQSS.2024.68301.1281>.

unfamiliarity with the Arabic language, lack of access to authentic and reliable sources, have structural and content-related weaknesses regarding the nature and concepts of the Qur'an, one aspect of which is the belief in the occurrence of distortion in the Qur'anic text. This issue has been examined and criticized in the present study.

Keywords

Ilya Pavlovich Petrushevsky, distortion of the Qur'an, compilation of the Qur'an, abrogating and abrogated, Russian orientalists.



دراسة موضوع تحريف القرآن الكريم من وجهة نظر بتروشيفسكي في كتاب الإسلام في إيران

سيد محسن موسوي^١ سيدة فرناز اتحاد^٢

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/٠١/٠٧ تاريخ القبول: ٢٠٢٤/٠٥/٠١



الملخص

تناول المستشرق والمؤرخ الروسي «إيليا بافلوفيتش بتروشيفسكي» موضوع التحريف في القرآن الكريم من منظور جديد. وقدم بتروشيفسكي اعتماداً على آراء المستشرقين البارزين الذين لهم آراء وأقوال في موضوع تحريف القرآن مثل «ثيودور نولدكه»، «هارتويغ هيرشفيلد» «جولد تسيهر» ملاحظات وأفكاراً تدلّ على اعتقاده بوقوع التحريف في القرآن. يتبع الباحث المنهج الوصفي التحليلي ويتناول في بحثه دراسة كتاب «الإسلام في إيران» مع التركيز على الفصل الثالث منه المعنون بـ«القرآن»، وكذلك بيان آراء وقوع التحريف في القرآن من وجهة نظر بتروشيفسكي ثم تحليلها ونقدها والردّ عليها ويهدف من خلالها إثبات عدم وقوع التحريف في القرآن الكريم. ومن آراء هذا المستشرق الروسي التي تمتّ دراستها ونقدها في هذا البحث: تعريف القرآن الكريم وماهيته من وجهة نظر بتروشيفسكي، وجمع القرآن الكريم وتدوينه وترتيبه، والناسخ والمنسوخ في القرآن الكريم، والحروف المقطعة في القرآن الكريم، وعدم ذكر اسم الإمام علي عليه السلام في آيات القرآن الكريم. تدلّ نتائج الدراسة على أنّ آراء هذا المستشرق حول

١٠

مطالعته

سال پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۲ (پیاپی ۱۷)

١. أستاذ مساعد، جامعة مازندران، كلية الإلهيات، بابلسر، إيران (الكاتب المسؤول). m.musavi@umz.ac.ir

٢. طالبة الدكتوراه في فرع علوم القرآن والحديث، جامعة مازندران، بابلسر، إيران. s.ettehad08@umail.umz.ac.ir

* موسوي، سيد محسن؛ اتحاد، سيدة فرناز. (٢٠٢٣م). دراسة موضوع تحريف القرآن الكريم من وجهة نظر بتروشيفسكي في كتاب الإسلام في إيران. الفصلية العلمية الترويجية لدراسات علوم القرآن، ٥(١٧)، صص ٧-٣٤.

<https://Doi.org/10.22081/JQSS.2024.68301.1281>

موضوع ماهية القرآن ومفاهيمه كمعظم دراسات المستشرقين تعاني من ضعف في الشكل والمضمون بسبب عدم معرفتهم باللغة العربية وصعوبة الوصول إلى المصادر الأصلية والصحيحة وأحد مظاهر ذلك هو الاعتقاد بوقوع التحريف في القرآن وهذا ما تمت دراسته ونقده في هذا البحث.

الكلمات المفتاحية

إيليا بافلوفيتش بتروشفسكي، تحريف القرآن، جمع القرآن، الناسخ والمنسوخ، المستشرقون الروس.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی مبحث تحریف قرآن از دیدگاه پطروشفسکی در کتاب اسلام در ایران

سیدمحسن موسوی^۱ سیده فرناز اتحاد^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۱۲



چکیده

ایلیا پاولویچ پطروشفسکی، مستشرق و مورخ روسی، با نگاهی جدید، به مباحث تحریف درباره قرآن کریم پرداخته است. پطروشفسکی، با استناد بسیار به مستشرقان مشهور، همچون: نولدکه، هرشفیلد، گلدزیهر و... که درباره تحریف قرآن سخن رانده‌اند، مطالبی را عنوان کرده است که نشان از اعتقاد او به وقوع پدیده تحریف در قرآن دارد. پژوهش حاضر با بررسی کتاب اسلام در ایران و با توجه بیشتر به فصل سوم آن با عنوان «قرآن» به شیوه توصیفی - تحلیلی به نقل آرای می‌پردازد که نزدیک به نظریه امکان وقوع تحریف در قرآن از نگاه پطروشفسکی است و سپس با نقد و تحلیل این موارد، درصدد اثبات عدم تحریف قرآن کریم است. از جمله دیدگاه‌های این مستشرق روسی که در پژوهش حاضر بررسی و نقد شده‌اند عبارت‌اند از: ماهیت قرآن از نگاه پطروشفسکی، جمع قرآن، ناسخ و منسوخ در قرآن، حروف مقطعه در قرآن و حذف نام علی علیه السلام از آیات قرآن. نتایج بررسی نشان می‌دهد که نظرات این مستشرق، همچون بیشتر پژوهش‌های مستشرقین، به علت عدم آشنایی با زبان عربی، عدم دسترسی به منابع اصیل و صحیح، دارای ضعف‌هایی ساختاری و محتوایی درباره ماهیت و مفاهیم قرآن کریم است که یکی از نمودهای آن، اعتقاد به بروز تحریف در متن قرآن است. این موضوع در پژوهش پیش‌رو مورد بررسی و نقد قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها

ایلیا پاولویچ پطروشفسکی، تحریف قرآن، جمع قرآن، ناسخ و منسوخ، مستشرقان روسی.

۱. استادیار، دانشکده الهیات دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. m.musavi@umz.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. s.etthead08@umail.umz.ac.ir

* موسوی، سیدمحسن؛ اتحاد، سیده فرناز. (۱۴۰۲). بررسی مبحث تحریف قرآن از دیدگاه پطروشفسکی در کتاب اسلام در ایران. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۵(۱۷)، صص ۷-۳۴.

<https://Doi.org/10.22081/JQSS.2024.68301.1281>

مقدمه و بیان مسئله

موضوع تحریف قرآن کریم در چندین دانش اسلامی، از جمله علوم قرآن، تفسیر و کلام مطرح است. درباره تحریف قرآن کریم آثار بسیاری پدید آمده و صاحب نظران متعددی از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته‌اند و هر طیف تلاش داشته درباره تحریف قرآن یا صیانت قرآن از تحریف، مطالبی بیان کنند. از جمله این افراد، مستشرقان یا گروه‌هایی هستند که اعتقادی به دین ندارند؛ آنان به بحث تحریف قرآن با دیدگاه‌های متفاوتی نگریسته‌اند. البته بسیاری از این افراد، اصل وحی را قبول ندارند؛ اگر هم قبول داشته باشند، آن را تحریف شده می‌دانند. یکی از این مستشرقان ایلیا پاولویچ پتروشفسکی^۱ از مورخان برجسته روسی و به نوعی از زمره خاورشناسان است. وی در سال‌های جنگ جهانی دوم در دانشکده تاشکند تاریخ کشورهای خاور نزدیک را تدریس می‌کرد؛ هم‌چنین استادی کرسی تاریخ ممالک شرق نزدیک را در دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه لنین برعهده داشت. از جمله آثار وی کتاب اسلام در ایران است که اولین بار توسط کریم کشاورز از زبان روسی به فارسی ترجمه شد. این کتاب، از نوشته‌هایی است که کمتر نگاه محققان رشته‌های علوم قرآن و حدیث به سمت آن معطوف شده است. شاید عنوان و شاید هم محتوای غالب کتاب - که نگاه تاریخی و اجتماعی است - موجب عدم توجه به این کتاب، به عنوان یکی از کتاب‌های مستشرقان در حوزه قرآن باشد.

وی در این کتاب در فصلی جداگانه، از تحریف سخن نگفته است، اما نوآوری‌هایی در این باره دارد که بررسی آن دارای اهمیت است.

در مقاله پیش‌رو، موضوع تحریف از دیدگاه پتروشفسکی، با بررسی غالب فصل سوم کتاب با عنوان «قرآن» بررسی شده است. شناخت و بررسی مبحث تحریف در این کتاب، از دو جهت اهمیت دارد: اول اینکه، زمینه‌آشنایی با دیدگاه خاورشناسان - که در متن فرهنگ و باور اسلامی پرورش نیافته‌اند، اما در زمینه اعتقادات دینی، کلامی،

1. Ilya Pavlovich Petrushevsky.

فرهنگی ایران و اسلام تلاش‌هایی داشته‌اند - را برای مخاطبان فراهم می‌کند و دوم اینکه، نوع قضاوت‌ها و نظریه‌پردازی‌های بیرون‌دینی درباره‌ی شیعه مشخص شده و این فرصت را فراهم می‌آورد تا تفاوت نگرش‌های بیرون‌دینی و درون‌دینی نسبت به معارف دینی مشخص گردد. مبنای کتاب، براساس نتایج پژوهش‌های اسلام‌شناسان است و برخی موارد توسط خود پطروشفسکی بی‌واسطه از کتاب‌ها و منابع و بدون اشاره و تأثیرپذیری از اسلام‌شناسان پیشین نظیر نولدکه، گلدزیهر، هرشفیلد و... مطرح و تبیین شده است. به علت کمبود کتاب‌های درسی و تألیفات با مخاطب عام در زبان روسی، مؤلف به مسائل کلی اسلام‌شناسی از قبیل ظهور اسلام و قرآن و احادیث و... پرداخته است (پطروشفسکی، ۱۳۶۳، صص ۱۰-۱۱).

بیشتر پژوهش‌هایی که توسط مستشرقان تأثیرگذار بر نوشته‌های پطروشفسکی انجام شده است مربوط به رویکرد تاریخی و پدیدارشناسانه درباره‌ی قرآن و سیره‌پژوهی و یا تاریخ‌گذاری احادیث است (شاگر، ۲۰۱۷، ص ۵). براساس روش تاریخی، قرآن مانند منبعی برای شناخت سیره‌ی پیامبر ﷺ و تاریخ اسلام و جامعه‌ی عرب پیش از اسلام مورد توجه قرار می‌گیرد (موتسکی، ۱۳۸۵). در روش پدیدارشناسانه نیز همه‌ی ادیان پدیده‌هایی اجتماعی تلقی می‌گردند که در وضعیت خاص زبانی - مکانی ظاهر شده‌اند و بسیاری از موضوعات در اسلام از واقعیات و وضعیت اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جزئیات جزیره‌العرب تأثیر گرفته است و وحی قرآن در این مسیر به اصلاح این امور پرداخته است. براساس این دیدگاه سیر تدریجی بودن نزول قرآن و احکام اسلامی را با واقعیات اسلامی هماهنگ می‌دانند (شاگر، ۲۰۱۷، ص ۶). با بررسی متن کتاب و توجه به این مطلب که پطروشفسکی هم تحت تأثیر آرای همین مستشرقان است، مشخص می‌شود وی تلاش کرده اختلال در نظم و توالی قرآن را نیز به اثبات برساند.

با تمام تلاش و پژوهشی که نویسنده در دست‌یابی به اطلاعات دقیق و صحیح درباره‌ی قرآن انجام داده است، به نتیجه‌ای جز آنچه دیگران رسیده‌اند، دست نیافته است؛ زیرا تمام مستندات و تحقیقاتش از یک‌سو نشأت گرفته از ایدئولوژی خاص مملکتش و از سوی دیگر متأثر از پژوهش‌های دیگر خاورشناسان است. از آنجا که نویسنده با زبان

عربی آشنایی نداشته است، مانند بسیاری از خاورشناسان از جهت عدم دسترسی به منابع اصیل دچار ضعف است. نکته دیگر اینکه، براساس آنچه در مقدمه کتاب توسط محمدرضا حکیمی درباره کتاب‌ها و منابع مورد استفاده توسط پطروشفسکی اشاره شده است، این موارد خودشان دارای مشکلاتی از قبیل عدم آگاهی از فلسفه شرق، عدم تسلط بر زبان عربی و معارف اسلامی، متأثر بودن از تحقیقات داخلی اسلام‌شناسی غربی بودند، هم‌چنین تفاهمی جوهری نسبت به مسایل مختلف اسلامی نداشتند و به‌طور خاص درباره پطروشفسکی، در قسمت یادآوری کتاب اشاره کرده است که مرام و مسلک فکری خاص او موجب شده است که از زاویه دید خاصی، به مسایل و جریان‌های مذهبی پرداخته باشد (پطروشفسکی، ۱۳۶۳، صص ۵-۶).

تاکنون مقاله یا پژوهشی با عنوان بررسی آرای پطروشفسکی مستشرق روسی درباره قرآن، انجام نشده است.

۱. تحریف قرآن

تحریف در لغت از مصدر «حَرَفَ» به معنای مرز، جانب و کناره است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۳۴۲). اندیشمندان در علم لغت تحریف را به معنای از چیزی به چیزی عدول کردن و از جایگاه اصلی خود کج کردن و به سوی دیگر بردن دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۳؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۶۹؛ فیومی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۰).

آنچه در اصطلاح این واژه درباره قرآن کریم مد نظر است، به کارگیری واژه یا عبارتی در غیر از معنای اصلی خود است که به نوعی تحریف محسوب می‌شود: «مِنْ أَلْدَيْنَ هَادُوا يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ...» (نساء، ۴۶). علاوه بر این معنا که به نوعی بدعت هم نام می‌گیرد؛ در اصطلاح علوم قرآنی شامل تحریف در حروف و حرکات نیز است که معنای آن هیچ‌گونه تغییری نکند و از این منظر باعث اختلاف در قرائت آیه یا آیات می‌شود (معرفت، ۱۴۲۸ق، ص ۱۹۲). در نتیجه تحریف نوعی به گوشه بردن و به کناره کشیدن است.

از نظر برخی صاحب‌نظران تحریف قرآن ممکن است بر دو گونه باشد (جعفریان؛

۱۳۷۲، ص ۱۲)؛ اول، تحریف معنوی یا همان تفسیر به رأی که در تاریخ تفسیر قرآن از سوی بیشتر مکاتب کلامی یا فقهی این پدیده رخ داده است و امام جواد علیه السلام نیز در این خصوص فرموده است: «... وَ كَانَ مِنْ نَبْدِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ فَهُمْ يَزُؤُونَهُ وَ لَا يَزِعُونَهُ؛ رهانمودن کتاب خدا باین صورت بود که حروف آن را درست نگه داشتند، ولی حدودش را تغییر دادند. کتاب خدا را نقل می کنند و برای یکدیگر بازگو می نمایند، اما به آن عمل نمی کنند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۵۳). دوم، تحریف لفظی است که به سه صورت تحریف به کاهش، تحریف به افزایش یا تحریف به تغییر قابل رخ دادن است.

از نظر آیت الله معرفت، تحریف در اصطلاح در هفت وجه دسته بندی می شود: تحریف معنوی، تحریف موضعی، تحریف قرائت قرآن، تحریف در نحوه ادای کلمات، تحریف در تبدیل کلمه، تحریف به زیادت و تحریف به نقصان که این مورد نیز دو وجه دارد: نقصان در قرائت و نقصان در متن (معرفت، ۱۴۲۸ق، صص ۱۱-۱۴).

۲. ماهیت قرآن در نگاه پطروشفسکی

با بررسی متن کتاب اسلام در ایران مشخص می شود مؤلف (پطروشفسکی) تحت تأثیر آرای مستشرقانی چون نولدکه، گلدزیهر، بروکلمن و کائتانی است که در اثرش به نظرات ایشان هم بسیار ارجاع می دهد و با بیشتر موارد هم موافق است. آنچه که از نظر خود وی درباره قرآن مطرح می شود، چنین است که سوره های قرآن بدان شکل مدون و انشا شده ای که به دست ما رسیده با سوره هایی که مستمعان محمد صلی الله علیه و آله یادداشت کرده بودند و یا همچون «وحی منزل» از بر می کردند، فرق دارد (پطروشفسکی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۱). وی علاوه بر اینکه به وحیانی بودن قرآن اشاره می کند، اما به صورتی متعارض گاهی متن قرآن را حاصل جمع زید بن ثابت در دوران عثمان و گاهی متنی تولید شده از خود محمد صلی الله علیه و آله تلقی می کند و در متن کتابش وقتی درباره قرآن سخن گفته است، تعارض بسیاری دیده می شود. برای مثال اشاره می کند: «... ولی سبک محمد که در آغاز شاعرانه بوده، به تدریج خشک تر و نثری تر و یکنواخت تر می گردد» (پطروشفسکی،

۱۳۶۳، ص ۱۱۲). وی در بخشی از کتابش عنوان می‌کند که قرآن در محیط اسلامی - جامعه - همچون اثری ادبی که نظیر و همانند ندارد، توسط مسلمانان شناخته شد (پطروشفسکی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۳).

درباره نام سوره‌ها معتقد است پس از رحلت پیامبر ﷺ و در جریان جمع‌آوری قرآن این کار انجام شد: «این عناوین پس از درگذشت محمد ﷺ به این سوره‌ها داده شد. یکی از علمای روحانی مسیحی به نام یوحنا دمشقی به عناوین برخی از سوره‌های قرآن اشاره می‌کند» (پطروشفسکی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۹).

متأسفانه هیچ کدام از دلایل و مطالبی که در متن کتاب اشاره می‌شود، دارای ارجاع درون‌متنی مشخصی نیست تا منابعی که از آن استفاده شده است یا شخص و اشخاصی که از آنان تأثیر پذیرفته است، معین و قابل دسترس برای مخاطب باشد.

۳. تحریف از نگاه پطروشفسکی

توجه به موضوع تحریف قرآن از نگاه پطروشفسکی، از این جهت دارای اهمیت است که در بخش‌هایی قائل به تحریف قرآن شده است که معمولاً بحث از تحریف قرآن نمی‌شود. در علوم قرآنی یا از دیدگاه برخی صاحب‌نظران، مواردی درباره تحریف قرآن مطرح می‌شود؛ اما آنچه از نگاه این مورخ و مستشرق روسی، تحریف قرآن می‌باشد، آن چیزی است که یا به آن توجه نبوده یا کمتر به آن پرداخته شده است. در ادامه، اهم مباحثی که در کتاب اسلام در ایران درباره این موضوع اشاراتی آمده است، مطرح، نقد و تحلیل می‌شود. در مباحث رایج مربوط به تحریف قرآن، این امور مطرح می‌شود. این مقاله به این منظور تدوین شده است که بیان کند برخی مستشرقان تحریف را با زوایای دیگر هم می‌بینند، اگرچه اصل قرآن را محصول وحی نمی‌دانند و در این میان نگاه پطروشفسکی نسبت به دیگران متفاوت تر است.

۴. جمع قرآن

پطروشفسکی معتقد است: «در روایاتی که راجع به تنظیم متن جامع قرآن وجود دارد،

نکات ابهام آمیز بسیار است، فقط این نکته موثوق است که بنا به توصیه عمر، ابوبکر جمع آوری قرآن را به زید بن ثابت ۲۲ ساله که در بازپسین سنین عمر محمد ﷺ، کاتب وی بوده، سپرد» (پطروشفسکی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۴). او بیان می کند که در حین جمع آوری قرآن، تغییراتی به نفع دسته طرفدار بنی امیه در متن «کلام الله» داده شد (پطروشفسکی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۵). پطروشفسکی بدون ذکر منبعی مشخص و بیان اینکه منظور از شیعه در این متن کدام گروه و کدام شیعیان است، مطرح می کند که شیعیان معتقدند که سوره های ۱۱۳ و ۱۱۴ یعنی سوره فلق و ناس (معوذتین) اصیل نیستند و زید آن ها را به متن افزوده است.

مؤلف کتاب اسلام در ایران، حتی درباره حدیث شیعه نیز نظر تحریف را دارد با این ادعا که در آغاز، قرآن یا کلام الله تنها منبع و اصل و ریشه تعلیمات دینی و حقوق اسلامی می شد. هم در میان امویان، احادیث اصل دوم تعلیمات دینی و حقوق اسلامی شناخته می شدند. این خود محرکی بود برای گردآوری و ساختن و پرداختن احادیث و زان پس، تحریر و تدوین و مطالعه آن؛ ولی از آنجایی که محل حدیث و گردآوری احادیث از روی نقشه معینی صورت نمی گرفته، سنت نیز اساس هماهنگ و منتظمی نداشته است. گذشته از این، احادیث قادر نبودند جواب گوی همه نیازهای عملی و مسایلی که هرروز بر اثر تکامل جامعه فئودالی پدید آمده، باشند؛ بنابراین اصل دوم حقوق اسلامی نیز کافی برای رفع حوایج نبوده است. این احادیث شیعه و مجموعه های احادیث ایشان، متأخرتر از احادیث سنیان است و احتمال ساختگی بودن در آن ها بیشتر است. گولدزیهر، عرب شناس مجارستانی، این جنبه اخبار شیعه را مفصلاً شرح داده است (پطروشفسکی، ۱۳۶۳، ص ۲۷۵). این مطالب، مشخص می کند که از نظر وی، نه تنها جمع قرآن با پدیده تحریف روبه رو بوده است و اصلاً آن را غیرو حیانی می دانند و حتی جمع آن را توسط پیامبر ﷺ و صحابه قبول ندارد، بلکه درباره حدیث شیعه نیز چنین متصور است که به دلیل عدم پاسخگویی کامل آیات قرآن، مسلمانان تصمیم گرفتند احادیث را جمع کنند.

بررسی اختلاف قرائت صحابه در زمان پیامبر ﷺ به نوع آموزش قرآن توسط پیامبر ﷺ برمی گردد که به منظور آسان گیری در امر قرائت قرآن و فراگیری زبان قرآن

برای لهجه‌های گوناگون صورت گرفته است (رجبی، ۱۳۸۹، صص ۱۸۱-۱۸۵). به چند دلیل اختلاف مصحف برخی صحابه مانند ابی بن کعب، ابن مسعود و امام علی علیه السلام به تواتر قرآن آسیبی نمی‌رساند: اول، صحابه به فراخور حال و ظرفیت خود سوره‌ای را فرامی‌گرفتند. برخی به علت انجام مأموریت‌ها نمی‌توانستند پایه‌پای تنزیل تدریجی وحی، سوره‌های قرآن را فراگیرند و طبیعی است که مصاحف آنها از نظر تعداد و نظم و ترتیب سوره‌ها یکسان نباشد؛ دوم، برخی پژوهشگران، مانند ابن ندیم معتقدند گزارش‌های مربوط به مصحف عبدالله بن مسعود یکسان نبوده و برخی افراد مغرض آن را ساخته‌اند. آن‌ها نسخه‌های بی‌اساس را به نام مصحف ابن مسعود گزارش کرده‌اند. درباره مصحف ابی بن کعب نیز گزارش‌هایی وجود دارد که مصحف او در زمان عثمان از بین رفته است (رجبی، ۱۳۸۹، صص ۲۶۷-۲۶۸).

درباره ۲۲ روایتی که در موضوع جمع قرآن وجود دارد، آیت‌الله خوئی تفاوت‌ها و تضادهای درونی هر مورد را تبیین کرده است و تمام این روایات را بی‌اعتبار و هم‌چنین با احادیث جمع و تدوین قرآن در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله را در تعارض می‌داند (خوئی، ۱۴۳۰ق، صص ۲۴۸-۲۵۴). علاوه بر این، شواهد متعددی وجود دارد که مشخص می‌کند پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان خودشان قرآن را جمع و تدوین کردند (خوئی، ۱۴۳۰ق، ص ۳۹۴). ضمن اینکه جمع قرآن در زمان عثمان فقط برای ارائه مصحف واحد و یکنواخت برای سایر مناطق اسلامی بوده است و طبق تاریخ اسلام با گسترش فتوحات و افزایش آموزش قرآن در مناطق تازه مسلمان و شکل‌گیری نحله‌های مختلف قرآنی، تفسیری و فقهی بر پایه کبار صحابه، پاره‌ای از مصاحف به علت رعایت نکردن الگوهای نبوی در نگارش قرآن، برخی قرائات تفسیری یا تصریفی معلمان قرآن به متن مصحف‌ها راه یافته بود که موجب اختلاف بین مسلمانان شد و خلیفه سوم به این علت با مشورت بزرگان صحابه دستور به جمع قرآن داد و هیچ‌یک از صحابه درباره مصحفی که توسط عثمان جمع شد، اختلاف نکرده‌اند (معرفت، ۱۳۷۷، ص ۹۶؛ رجبی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۵؛ خوئی، ۱۴۳۰ق، ص ۴۰۸؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۸۷). این نظر نیز درباره قرآنی که جمع‌آوری کرد وجود دارد که همان قرآن و قرائت متداول و معمول در میان مسلمانان صدر اول بود که از هر جهت مطابق با

واقع و از رسول اکرم ﷺ به صورت متواتر دریافت شده است (خویی، ۱۴۳۰ق، ص ۴۰۸).

از دیگر شواهد مشخص درباره جمع قرآن در زمان حیات پیامبر ﷺ، آیاتی از قرآن است که به صراحت به این موضوع اشاره دارد و حاکی از آن است که از لحاظ نظم و شکل جامع آیات جمع شده بودند (ر.ک: یونس، ۳۸؛ هود، ۱۳؛ بقره، ۲۳ و...).

با وجود اینکه اتفاق نظر و رأیی واحد در خصوص جمع قرآن در زمان حیات پیامبر ﷺ در دسترس نیست؛ اما شواهد تاریخی و روایات در خصوص جمع قرآن در زمان حضور پیامبر ﷺ بسیار قابل توجه است و در نتیجه هرگونه شک و شبهه‌ای را درباره این امر می‌زداید. این مطلب قابل طرح است که اگر مستشرقان و به‌طور خاص پطروشفسکی با زبان قرآن آشنایی داشتند، هرچند اینکه آن را وحیانی نپندارند، با آیاتی روبه‌رو خواهند بود که می‌فرماید: قرآن اولاً، از سوی پروردگار برای بشر نازل شده است و ثانیاً، خداوند حافظ آن خواهد بود: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ همانا ما این ذکر- قرآن- را فرو فرستادیم، و هر آینه ما نگاهدار آنیم» (حجر، ۹). اگر آیات قرآن به صحت و با همان زبان خودش درک و دریافت شود، چنین شبهه‌ای ایجاد نمی‌گردد که قرآن کافی نبود و دست به ایجاد احادیث زدند. ضمن اینکه خود روایات اشاره دارند، اگر با متن قرآن سازگار نبودند، باید کنار گذاشته شوند و با این مضمون، چگونه ممکن است در اثر کافی نبودن و پاسخگونی بودن آیات، حدیث وضع شده باشد.

نکته دیگر درباره روش تفسیری قرآن، با خود قرآن است. علاوه بر اینکه این اصطلاح به صورت یک روش تفسیری هم مطرح است- روش تفسیر قرآن به قرآن- در آیات قرآن شاهد هستیم که می‌فرماید قرآن تبیان هر چیزی است و مسلماً وقتی ادعا می‌شود منبعی سراسر نور است و همه چیز را روشن می‌کند: «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ» (نحل، ۸۹)، خودش نمی‌تواند تاریک و الکن و وابسته به منبعی دیگر باشد؛ همچنین در آیات قرآن، اشاره شده است که بعضی آیات بعضی دیگر را توضیح می‌دهد و روشن می‌کند. موضوع دیگر، بحث آیات محکم و متشابه است که در توضیحی مختصر بیان می‌کند: آنچه به صورت مبهم بیان شده است، با آیات محکم قابل فهم و توجیه است. در این پژوهش،

فرصت پرداختن به ماهیت و حکمت و اصول آیات محکم و متشابه نیست و فقط نمونه‌ای از موارد که خود قرآن از بطن خودش راهکار ایجاد کرده است، برای فهم قرآن اشاره شد.

به‌طور کلی، طبق آنچه که درباره مفهوم جمع قرآن وجود دارد و برخی با ادله اثبات می‌کنند، در زمان حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صورت گرفت (ر.ک: رامیار، ۱۳۷۴، صص ۲۸۰-۲۹۰ و صص ۲۹۴-۲۹۵؛ خوبی، ۱۴۳۰، صص ۲۶۹-۲۷۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۳). برخی بیان می‌کنند نظم و ترتیب این جمع تا بعد از رحلت ایشان ادامه داشت (معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۸۰)؛ به هر حال آنچه مسلم است این است که قرآن کنونی، دقیقاً همان آیت‌های را دربردارد که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم قرائت می‌کردند و از جمله دلایل برای این ادعا به صورت اختصار اشاره می‌گردد: قرائت چندین باره آیات از هنگام نزول بر پیامبر صلی الله علیه و آله توسط ایشان برای اصحاب، نوشتن نسخه‌های متعدد کاتبان و حتی از آیات، تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله بر تلاوت روزانه آیات قرآن، تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله بر ارزش حفظ و حافظان قرآن، جمع و تدوین کل قرآن توسط بزرگان صحابه به گونه‌ای که هر یک برای خود مصحف داشتند و...

نکته آخر در خصوص جمع قرآن اینکه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شهادت خود قرآن، آیات را فراموش نمی‌کردند: «سَنُقْرُكَ فَلَا تَنْسَى» (اعلی، ۶). در نتیجه خود پیامبر صلی الله علیه و آله بدون آنکه آیه‌ای فراموش بشود، برای حافظان و کاتبان قرائت می‌کردند و آموزش می‌دادند و در نتیجه، آیات با نظارت خود ایشان جمع می‌شد.

۵. ناسخ و منسوخ قرآن

از جمله مسائلی که مستشرقان درباره تخطئه قرآن، روی آن تأکید دارند، طرح مواردی است که تعارض در قرآن را اثبات کنند (معرفت، ۱۴۲۳ق، ص ۳۱۰). موضوع آیات ناسخ و منسوخ در قرآن هم از جمله مطالبی است که همواره انگشت اتهام از سوی مستشرقان را با خود داشته است. بطروشفسکی نیز به‌عنوان مستشرقی که در این حوزه مطلب ارایه کرده است، مستثنی نیست. با این تفاوت که دیدگاه او نسبت به دیگر مستشرقان، نوآورانه‌تر مطرح شده است. نگاه مؤلف کتاب اسلام در ایران، از این بابت در خصوص

نسخ قرآن متفاوت است که نسخ را نوعی چاره‌جویی تلقی می‌کند؛ یعنی معتقد است مسلمانان بعد از آنکه متوجه شدند در قرآن تعارضاتی موجود است، بر این تصمیم شدند که اولی را منسوخ و دومی را ناسخ تلقی کنند. در نتیجه این اقدام، به نوعی تحریف و دستکاری در قرآن است: «نظر و شیوه رفتار محمد ﷺ و جماعت بدوی اسلامی، نسبت به فلان یا بهمان موضوع دینی و دنیایی و مناسبات ایشان با پیروان ادیان دیگر بر حسب اوضاع و احوال و زمان و مکان تغییر می‌یافت. بعضی وحی‌ها به‌طور موقت بر محمد ﷺ نازل شده بوده و بر اثر وحی‌های بعدی نسخ شده است. از اینجا ضرورتی پدید آمد بدانند کدام یک از احکام و دستورات قرآن را باید ناسخ و کدام یک را منسوخ شمرد» (پطروشفسکی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۶).

وی معتقد است «زید بن ثابت به‌عنوان کسی که در زمان عثمان وظیفه جمع قرآن را داشته است، برای روشن کردن این نکته - یعنی آیات ناسخ و منسوخ در قرآن - کوششی به‌عمل نیاورد و در متن رسمی قرآن همه وحی‌ها را وارد کرد. در نتیجه، به‌تدریج، یک رشته دیگر از علوم اسلامی به نام علم‌الناسخ و المنسوخ تکوین یافته، در دین اسلام به‌وجود آمد که شاخه‌ای از علم تفسیر محسوب می‌شود» (پطروشفسکی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۱).

پطروشفسکی درباره ناسخ و منسوخ در قرآن مطرح می‌کند: «در زمان عباسیان درس مکتب فقیهان که هم در عهد امویان پدید آمده بود - یعنی مکتب مدنی و عراقی (در کوفه) و شامی (سوری) در دمشق - مطالعه منظم احادیث آغاز گردید. در جریان کار معلوم شد که قرآن و احادیث نه تنها به بسیاری از مسایل دینی و حقوقی پاسخی نمی‌دهند، بلکه قرآن و احادیث، منابعی هستند که استفاده از آن‌ها دشوار است، نیز به خاطر وجود «ناسخ» در قرآن و تعارض در حین مقابله برخی احادیث با بعضی دیگر، فقیهان به‌منظور چاره‌جویی به تدوین اصل «ناسخ و منسوخ» پرداختند. در نتیجه درباره اینکه کدام جای قرآن را باید «ناسخ» و کدام قسمت را «منسوخ» شمرد، تألیفات فراوان پدید آمد» (پطروشفسکی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۲).

با توجه به نظراتی که درباره ناسخ و منسوخ قرآن از طرف پطروشفسکی ارائه شده، این‌طور به نظر می‌رسد که او پدیده ناسخ و منسوخ در قرآن را نه پدیده‌ای از درون

قرآن، بلکه مطلبی برون قرآنی می‌داند. به این معنی که مسلمانان یا افرادی که با آیات قرآن در زمان پیامبر ﷺ و بیشتر بعد از رحلت ایشان، سروکار داشتند، تصمیم گرفتند که برخی آیات را منسوخ در نظر بگیرند و آیاتی را نیز جایگزین آن و ناسخ بدانند. یعنی پدیدهٔ نسخ از نگاه بطروشفسکی با اینکه رنگ و بوی تحریف قرآن را القا می‌کند، اما با آنچه تاکنون از طرف مستشرقان مطرح شده است، تفاوت دارد. با وجود تفاوتی که در طرح نظر وی دربارهٔ نسخ و منسوخ در قرآن وجود دارد، به هر حال در پی اثبات وجود تعارض در آیات قرآن است، در صورتی که در قرآن نه تعارضی وجود دارد و نه موضوع نسخ در قرآن می‌تواند راهکاری برای رفع تعارض باشد. قرآن کریم باطل نبودن و همواره بر صدق بودن خود را بیان کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالَّذِي كَرَّمْنَا بِمَا جَاءَهُمْ وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ؛ همانا کسانی که به این قرآن پندآموز هنگامی که به سوی آنها آمد کفر ورزیدند (در آتش خواهند بود) و حَقًّا که این کتابی محکم و پیروز و شکست‌ناپذیر است. * که از جلو رو و پشت سرش باطل به آن راه نمی‌یابد، فروفرستاده از کسی است که صنعش در تکوین متقن و در تشریح محکم، و خود ستوده از تمام جهات است» (فصلت، ۴۱-۴۲). بنابر این آیه، اگر از سوی غیر خدا بود، در آن نشانه‌هایی از باطل هویدا می‌شد و همین آیه، پاسخی است برای این جنبه از ادعا که آیات از بیرون و توسط افرادی که جهت حل تعارض برآمدند، به صورت ناسخ و منسوخ جمع شدند: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْءَانَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ و اگر از نزد غیر خدا می‌بود در آن ناسازگاری و ناهمگونی بسیار می‌یافتند» (نساء، ۸۲).

از جمله دلایلی که موجب رأی بطروشفسکی درباره وجود تعارض در آیات قرآن، سپس رأی به چاره‌جویی آن توسط مسلمانان، شده است، می‌توان به ضعف مطالعاتی او و عدم آشنایی با منابع اسلامی، برخی انگیزه‌های بد و نادرست و تفسیرهای سطحی و غیراصولی از آیات قرآن اشاره کرد. ضمن اینکه به علت عدم دسترسی و عدم استفاده از منابع تفسیری و قرآنی صحیح، به درک صحیحی از روش تفسیر و برداشت از آیات براساس سیاق، در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی نزول آیات، قاعدهٔ ناسخ و منسوخ

درباره آیات قرآن و دیگر مباحث مانند مطلق و مقید و محکم و متشابه دست نیافته‌اند و تنها با برداشت سطحی و اولیه از متن قرآن - که آن را هم گاهی براساس حدس نولدکه و حیانی می‌داند -، گاهی با تعبیر نوشته‌های محمد ﷺ ذکر می‌کند و در بیشتر موارد آن را جمع و تدوین یافته زید بن ثابت در زمان عثمان می‌داند، از قرآن و آیات آن سخن به میان آورده است.

سه مطلب کلی را می‌توان درباره وقوع نسخ در قرآن اشاره کرد: اول اینکه، براساس معنای اصطلاحی نسخ، تعداد آیات منسوخ در قرآن بسیار کم است و ادعای عدم وقوع نسخ در قرآن معتبر و دارای قوت است. نکته دوم اینکه، آنچه به‌عنوان آیات ناسخ و منسوخ از سوی برخی متقدمین مسلمان گزارش شده است، اشتباه این افراد است و ارتباطی با آیات قرآن ندارد و این افراد نیز در تعریف اصطلاحی نسخ و قاعده ناسخ و منسوخ، دچار اشکال شده بودند و نکته پایانی اینکه، طبق مبنای آیت‌الله معرفت، دو آیه که با هم تنافی داشته باشند، در قرآن نداریم. در نتیجه آیه‌ای که منسوخ باشد و بخوهد به کلی از حیطة عمل خارج شود وجود ندارد؛ بلکه نسخ مشروط، تدریجی و تمهیدی است. در نتیجه دلیلی برای اثبات عدم تعارض در آیات قرآن وجود نخواهد داشت (ر.ک. رضایی اصفهانی، ۱۳۹۷).

این تحلیل و نگاه پطروشفسکی درباره مواردی که سبب بروز تحریف یا تعارض در قرآن شده است، می‌تواند برخاسته از همان مشکل ناشی در نظر اغلب مستشرقان مبنی بر و حیانی نبودن قرآن باشد. مستشرقان همواره در تلاش بوده‌اند به نحوی بر غیر و حیانی بودن قرآن اصرار بورزند و برای این ادعای خود دچار تخطئه در اصل و متن قرآن شده‌اند و چه بسا در موارد بسیار به قرآن و اسلام خدشه وارد کرده‌اند. بنابر نظری مستشرقان همواره کوشیده‌اند در مسأله نزول وحی قرآنی بر پیامبر اکرم ﷺ و مصدر و منشأ آیات قرآن احتمالاتی را مطرح کنند که حتماً مبتنی بر «اعتقاد بر الهی نبودن» آن‌ها باشد و درباره هریک از توجیهاات آنان مبنی بر اینکه ناشی از جنون یا نبوغ محمد ﷺ است و یا از رهبانان و پیشینیان آن را گرفته است پاسخی متقن ارائه گردید، دوباره به دنبال راه فرار دیگری برای این توجیه بوده‌اند (ر.ک. زمانی، ۱۳۹۵، ص ۹۶).

ضمن اینکه دلایل فراوانی مبنی بر وحیانی بودن قرآن موجود است و از تمام موارد بارزتر خود قرآن است که بارها در سوره‌ها و آیات مختلف به این مطلب اشاره داشته است: «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا تُنذِرُ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرُ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ؛ و این چنین قرآنی به زبان تازی به تو وحی کردیم تا اهل مکه و هر که را که پیرامون آن است بیم کنی و [به‌ویژه] از روز فراهم آمدن - روز قیامت - که هیچ شکی در آن نیست بترسانی» (سوری، ۷)، «وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ و او (در ابلاغ قرآن و پیام‌های خدا) هرگز از هوای نفس سخن نمی‌گوید. * آنچه می‌گوید جز وحیی که (از مبدأ اعلی) به او القاء می‌شود نیست» (نجم، ۳-۴). در نتیجه در آیات قرآن، نسخ به معنای رفع و زایل شدن وجود ندارد؛ بلکه منظور نسخ تدریجی و مشروط است، یعنی تغییر حکم انجام نشده است، بلکه در شرایط مختلف، احکام مختلف بیان شده است و این مطلب برای همیشه جریان دارد و از بین رفتنی نخواهد بود.

۶. حروف مقطعه در قرآن

از جمله مواردی که در نگاه پطروشفسکی درباره عبارات قرآن وجود دارد و امکان تحریف در قرآن را مطرح می‌کند، مسأله حروف مقطعه است. او با مقدمه‌ای که درباره وجود حروف مقطعه در قرآن مطرح می‌کند، طبق نظر نولدکه و هرشفلد این حروف را کاملاً مواردی ادراجی در متن قرآن و توسط زید بن ثابت ادعا می‌کند: «در عنوان برخی سوره‌ها و یا در آغاز پاره‌ای سوره‌های دیگر (۲۹ سوره) متن قرآنی که در دست است حروف اسرارآمیزی از قبیل «طه»، «حم»، «طسم»، «الم»، «الر» و غیره دیده می‌شود» وی نظریه نولدکه درباره درج این حروف در متن سوره‌های قرآن توسط زید بن ثابت را به حقیقت نزدیک می‌داند: «این حروف را محمد در آغاز یا عنوان سوره‌ها قرار نداده است؛ بلکه زید افزوده است و اشاره‌ای است به اسامی صاحبان نسخ قطعات قرآن که وی در تنظیم متن جامع کتاب مجید مورد استفاده قرار داده است. در واقع «حم» را می‌توان رمزی از نام حمزه، «الم» را المغیره، «الر» را مأخوذ از الزبیر و «طه» را از طلحه

و... دانست، ولی رمز برخی از این حروف تلفیقی گشوده نمی‌شود» (پطروشفسکی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۹).

درباره حروف مقطعه، طبرسی ده نکته بیان می‌کند که به تفصیل آمده است و در هیچ کدام از این موارد اشاره‌ای به این مطلب که این حروف به قرآن اضافه شده باشد یا اشاره به افرادی که در کتاب اسلام در ایران آمده، وجود ندارد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، صص ۳۲-۳۳). علامه طباطبایی ذیل آیات ابتدایی سوره شوری، پس از آنکه به این ده دلیل اشاره می‌کند، هیچ کدام را درباره تفسیر حروف مقطعه قانع کننده نمی‌داند و در نهایت چنین تفسیر می‌کند که این حروف رموزی هستند بین خدای تعالی و پیامبرش که معنای آن‌ها از ما پنهان است و فهم عادی ما راهی به درک آن‌ها ندارد، مگر به همین مقدار که حدس بزنیم بین این حروف و مضامینی که در هر يك سوره‌ها آمده، ارتباط خاصی هست، و چه بسا اگر اهل تحقیق در مشترکات این حروف دقت کنند، و مضامین سوره‌هایی را که بعضی از این حروف در ابتدای آن‌ها آمده با یکدیگر مقایسه کنند، رموز بیشتر برایشان کشف شود. در نهایت به روایتی از حضرت علی علیه السلام منقول از اهل سنت اشاره می‌کند که: «برای هر کتابی نقاط برجسته و چکیده‌ای است، و چکیده قرآن حروف الفبا است» (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۱۸، ص ۶).

۷. حذف نام علی علیه السلام از آیات قرآن

از جمله مواردی که به عنوان تحریف قرآن، در نوشته‌های پطروشفسکی قابل ملاحظه است، اشاره وی به حذف نام امام علی علیه السلام از قرآن است. او ادعایش را چنین بیان می‌کند که شیعیان از اینکه در قرآن نام علی بن ابی طالب نیامده بود، بسیار ناراحت بودند و به همین منظور برای این موضوع توجیهی رضایت‌بخش را مطرح کردند؛ به این معنا که شیعیان زید بن ثابت را که به دستور عثمان و خویشاوندان اموی وی، یعنی دشمنان سرسخت آل علی علیه السلام عمل می‌کرد، متهم به این امر دانستند که در متن قرآن به نفع عثمان و امویان دست برده است و هر جا ذکری از علی علیه السلام وجود داشت از متن قرآن حذف کرده است (پطروشفسکی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۶).

نویسنده با اینکه این حدس و گمان را درست می‌داند، اما مطرح می‌کند که اثبات‌شدنی هم نیست. او ادعا می‌کند: به همین علت شیعیان متن رسمی قرآن که به دست زید جمع شده است و مورد قبول اهل سنت است را، بی‌نقص نمی‌دانند و معتقدند که متن مزبور با متن نخستین قرآن مطابقت ندارد. در این مورد به مثال‌هایی از متن قرآن هم اشاره می‌کند؛ برای نمونه در آیه‌ای از قرآن کلمه «علی» آمده، شیعیان در اینجا نام علی را می‌بینند. در جای دیگر به جای «سَلَامٌ عَلٰی اِلْيَاسِینَ» توصیه می‌کنند که سلام علی یاسین خوانده شود. بدین قرار چنین برمی‌آید که ذکر علی گرچه به صورت مبهم هم شده، حتی پس از جمع‌آوری زید نیز در قرآن محفوظ مانده است (پطروشفسکی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۶).

در پاسخ به این مطلب، باید ذکر کرد که «علی» در قرآن فقط در یک آیه نیامده است که در متن کتاب توسط مؤلف ذکر شده است، در آیه‌ای «علی» آمده است؛ اگر مقصود وی کلمه «علی» باشد که یازده بار در قرآن آمده است. (غافر، ۱۲؛ بقره، ۲۵۵؛ حج، ۶۲؛ لقمان، ۳۰؛ سبأ، ۲۳؛ شوری، ۴، ۵۱؛ نساء، ۳۴؛ مریم، ۵۰، ۵۷؛ زخرف، ۴) در نتیجه تنها یکبار نیست. از طرفی اگر این ادعا مطرح است که زید نام «علی» را از قرآن حذف کرده است: اولاً، کدام مدرک در کدام آیه یا سوره از قرآن این ادعا را ثابت می‌کند؛ ثانیاً، اگر واقعاً قرار بر حذف بوده است، چرا این تعداد از کلمه «علی» در قرآن کریم تکرار شده و هیچ کدام حذف نشده است.

آیات قرآن به صراحت اعلام می‌کند که قرآن از سوی خداوند متعال بر پیامبرش نازل شده است و با هشدار روشن به پیامبرش اعلام می‌دارد، اگر تغییری در آن به وجود بیاید، رگ قلب او را و به عبارتی جان او را خواهد گرفت: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ؛ و اگر او برخی گفتارها را به ناحق به ما می‌بست * مسلماً او را به تمام قدرت می‌گرفتیم و یا دست راستش را می‌گرفتیم و به عذاب می‌کشیدیم * سپس بی‌تردید شاهرگ قلبش را می‌بریدیم» (حاقه، ۴۴-۴۶) در چنین شرایطی، چطور ممکن است افراد عادی که خود قرآن را زبان محمد شنیده و آموخته‌اند، درصدد تغییر و ایجاد نقصان در متن قرآن برآیند و از سوی صاحب قرآن

هم برای ایشان اتفاقی رخ ندهد و از طرفی، چطور ممکن است تغییرات چه براساس محتوا، چه براساس برخی مصلحت‌ها، به ذهن صحابه و افرادی همچون زید بن ثابت که کاتب پیامبر ﷺ بوده است، رسیده باشد؛ ولی این امر برای پیامبر که خاتم النبیین است و وظیفه تبیین و تبلیغ دین را به‌عنوان آخرین دین و آخرین پیامبر ﷺ دارد روشن نشده باشد و این امور به دست افرادی پس از او صورت پذیرفته باشد. اگر قرار بر این تغییرات و اصلاحات در متن قرآن و در نتیجه متن دین بود که باید دینی کامل و پیامبر دیگر ارسال و مبعوث می‌شد.

۸. تفاوت متن قرآن اهل سنت و شیعه

ادعای دیگر پطروشفسکی درباره متن قرآن این است که متن رسمی قرآن آن متنی است که اهل سنت از آن استفاده می‌کنند و در نتیجه بین قرآن اهل سنت و مذهب تشیع هم تفاوت قایل است. با این وجود، مطرح می‌کند که چون متن اصیل دیگری از قرآن باقی نمانده است، علمای شیعه از همان قرآن اهل تسنن استفاده می‌کنند. با این توضیح که علمای شیعه به این متن نگاهی انتقادی دارند، نحوه قرائت‌هایشان در برخی موارد و در مواجهه با برخی قسمت‌ها متفاوت است یا تفسیری از قرآن ارایه می‌کنند که معنای عبارت و کلمات تغییر می‌کند و تمام این تغییرات و تفاوت‌ها که از سوی شیعه است، در حاشیه قرآن درج و مشخص می‌شود و در نتیجه آنچه که به‌عنوان قرآن در مساجد قرائت می‌شود، همان قرآن اهل سنت و بدون تغییر است (پطروشفسکی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۶). با توجه به این امر که پطروشفسکی اطلاعاتش را از افواه عوام اهل سنت اخذ کرده و از طرفی تحت تأثیر اعتقادات عامه بوده است، چنین تصویری درباره متن قرآن و تفاوت داشتن قرآن اهل تسنن و اهل تشیع ایجاد شده است.

برای مثال، ایراد ادعاهای بدون دلیل از سوی او مانند اغلب مستشرقان درباره قرآن مطرح است، برای مثال مطرح می‌کند: «گذشته از این در بعضی جاهای قرآن (بقره، ۱۲۸) کلمه أمة (یعنی خلق مردم یا جماعت دینی) آمده و شیعیان می‌گویند که این تصحیفی است و توصیه می‌کنند که به جای آن ائمه (یعنی امامان) هم که در رسم الخط عربی

شبهه اُمة است، خوانده شود. بدین صورت کلماتی که در متن رسمی قرآن، به مفهوم جماعت اسلامی است، در تأویل شیعه، به اصطلاحاتی بالاخص به امامان (ائمة) خطاب شده، مبدل گشته است و موجب استواری نفاذ کلام و اعتبار ایشان می گردد (پطروشفسکی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۶).

اظهار مطالب شبه علمی بدون ارجاع به منابع معتبر اهل سنت و شیعی، از دیگر عواملی است که اغلب مطالب این اثر و دیگر مستشرقان درباره قرآن و دین اسلام تحت تأثیر است و موجب شده است تحلیل‌ها و در نتیجه باورهای اشتباه درباره قرآن و تفسیر آیات آن ارایه شود. برای مثال درباره سوره نحل و ارتباط آن با شیعیان و تعبیر و تأویلات آن بیان می‌کند: شیعیان عنوان سوره شانزدهم قرآن یعنی النحل (زنبور عسل) و یکی از جاهای آن سوره (نحل، ۶۸) را چنین تعبیر و تأویل می‌کنند: «زنبور عسل» ایهامی است به امامان علوی. شیرهای که زنبوران عسل از گل‌ها و میوه‌ها گرد می‌آورند به معنی تعالیم نجات‌بخشی است که در قرآن نهفته است و امامان علوی آن تعالیم را برای افراد (ناس) تفسیر و تأویل می‌کنند. از اینجاست که شیعیان به علی، لقب امیرالنحل (امیر زنبوران عسل) داده‌اند. تأویل ایشان همانا تفسیر ایهامی است که در معنی ظاهری قرآن می‌بینند و هدف این تأویل، استفاده از اعتبار قرآن است، برای تأیید اصل نقش فوق‌العاده علی علیه السلام و اهمیت ائمه علوی (پطروشفسکی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۷).

آنچه که نویسنده درباره تفسیر کلمات قرآن و آنچه از آن برداشت می‌شود، ذکر کرده است، بدون ارجاع است. یعنی نام تفسیری که از آن به این برداشت از قرآن و تفکر شیعه یا اهل سنت رسیده است، مشخص نیست و اصلاً مخاطب متوجه نخواهد شد که از کدام خط فکری، روش تفسیری یا اعتقاد علمی پیروی می‌شود. مطلبی که ذیل آیه ۶۸ سوره نحل در تفاسیر آمده است، به معنای تفسیر آیه نیست، بلکه از باب مثل و تشبیه است، یعنی همان‌گونه که زنبور عسل یک یعسوب (امیر) دارد، حضرت علی علیه السلام نیز یعسوب مؤمنان (امیر مؤمنان) است. با توجه به ارجاعات مختلفی که به مستشرقانی همچون نولدکه، هرشفلد، گلدزیهر و دیگر اسامی که در متن کتاب دیده می‌خورد، می‌توان به این نتیجه رسید که بیشتر تحت تأثیر همین نظریات موجود درباره قرآن از

سوی مستشرقان بوده است و کمتر یا حتی اصلاً به منابع اصیل و تفکر و مطالعه در زمینه اصل قرآن و منشأ آن در دین اسلام نپرداخته است.

نتیجه گیری

ایلیا پاولویچ پتروشفسکی شرق شناس روسی بدون در نظر گرفتن ماهیت واقعی و زبان و مفاهیم قرآن براساس نظریات موجود از مستشرقین پیشین وارد بحث قرآن و اسلام شده است؛ در حالی که بحث و تحقیق درباره قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی مستلزم فراگیری پیش نیازهای آن درباره خود ماهیت قرآن و سپس علوم مربوط به آن است. آشنایی با زبان عربی، زبان قرآن، فراگیری علوم مربوط به قرآن مانند سیاق آیات، شرایط زمان و مکان نزول، خصوصیات آیات از لحاظ محکم و متشابه، مبهم و مقید و... قواعد آیات مانند قاعده نسخ، آگاهی از نظرات صحیح و مشهور اسلام شناسان شیعه و اهل سنت است. ورود به بحثی علمی بدون فراگیری علوم و پیش نیازهای مربوط به آن میسر نیست و کار را ناقص و غیرقابل پذیرش خواهد کرد چه برسد درباره متنی مقدس که به عنوان آخرین دین مطرح شده است و از زمان پیامبر ﷺ تا کنون با وجود شبهاتی که به خصوص درباره تحریف قرآن ارائه شده است همچنان به همین صورت در حال انتشار و فراگیری است. براساس آنچه در این پژوهش انجام شد، موضوع تحریف قرآن به عنوان شبهه‌ای که از طرف مستشرقان مطرح می‌شود و به‌طور خاص از دیدگاه پتروشفسکی مورد بررسی قرار گرفت. از دیدگاه او ماهیت قرآن و حیاتی است، اگر حدس نولد که پذیرفتنی باشد، اما خود وی متن قرآن را نوشته‌های پیامبر ﷺ سپس حاصل جمع زید بن ثابت در زمان عثمان می‌داند؛ همچنین درباره آیات ناسخ و منسوخ معتقد است از آنجا که آیات در تعارض بودند، مسلمانان جهت رفع تعارض، این علم را در ادامه علم تفسیر و از بیرون از متن قرآن پدید آوردند. از دیگر مطالبی که اشاره می‌کند و در دیگر آثار مستشرقان به این شیوه درباره تحریف قرآن پرداخته نشده است، مسأله وجود حروف مقطعه و تفسیر آن است؛ همچنین حذف نام حضرت علی ع در قرآن را از جمله اقداماتی می‌داند که توسط مسلمانان و پس از رحلت پیامبر ﷺ صورت

گرفته است و در نهایت یک گونه از تحریف را درباره متن قرآن اهل سنت و شیعه، متصور است. با بررسی‌هایی که انجام شد تمام این اتهامات به متن قرآن درخصوص وقوع پدیده تحریف، ناشی از ضعف مطالعاتی نویسنده، عدم آشنایی با منابع شیعه، اخذ اطلاعات از افواه عوام اهل سنت و تحت تأثیر قرار داشتن از اعتقادات عامه، ابراز ادعای بدون دلیل و اظهار مطالب شبه علمی بدون ارجاع به منابع معتبر است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن اثیر، عزالدین. (۱۴۰۹ق). اسد الغابه (ج ۱). بیروت: دارالفکر.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۹). بیروت: دارصادر.
۳. پطروشفسکی، ایلیا پاولیچ. (۱۳۶۳). اسلام در ایران (مترجم: کریم کشاورز). تهران: پیام.
۴. جعفریان، رسول. (۱۳۷۲). اکذوبه تحریف القرآن بین الشیعه و السنه. تهران: مشعر.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد الصحاح. (۱۳۷۶ق). تاج اللغة و صحاح العربیة (مصحح: عطار، احمد عبدالغفور، ج ۴). بیروت: دار العلم للملایین.
۶. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۳۰ق). البیان فی تفسیر القرآن. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی رحمته الله.
۷. رامیار، محمود. (۱۳۷۴). تاریخ قرآن. تهران: امیرکبیر.
۸. رجبی، محسن. (۱۳۸۹). آیین قرائت و کتابت قرآن کریم در سیره نبوی. قم: بوستان کتاب.
۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۷). بررسی دیدگاه‌های مستشرقان درباره نسخ آیات قرآن. قرآن پژوهی خاورشناسان، ۱۳(۲۵)، صص ۶۳-۸۸.
۱۰. زمانی، محمدحسن. (۱۳۹۵). مستشرقان و قرآن. قم: موسسه بوستان کتاب.
۱۱. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۱ق). الاتقان فی علوم القرآن (ج ۱). بیروت: دارالکتب العربی.
۱۲. شاکر، محمد کاظم. (۲۰۱۷م). مختصات روش شناختی مطالعات شرق شناسان در مورد اسلام در دوره معاصر. دومین همایش بین المللی شرق شناسی، مطالعات ایرانی و بیدل پژوهی.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۰۲ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱۸). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۱، ۹). تهران: ناصرخسرو.

۱۵. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). المصباح المنیر (ج ۲) قم: دار الهجرة.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۸). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۵ق). التمهید فی علوم القرآن (ج ۱). قم: موسسه النشر الاسلامی.
۱۸. معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۷). تاریخ قرآن. تهران: سمت.
۱۹. معرفت، محمدهادی. (۱۴۲۳ق). شبهات و ردود حول القرآن الکریم. قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۲۰. معرفت، محمدهادی. (۱۴۲۸ق). صیانة القرآن من التحریف. قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۲۱. موتسکی، هارالد. (۱۳۸۵). جمع و تدوین قرآن (مترجم: مرتضی کریمی نیا). هفت آسمان، شماره ۳۲، صص ۱۵۵-۱۹۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

1. Fayoumi, A. (2001). *Al-Misbah al-Munir* (Vol. 2). Qom: Dar al-Hijrah. [In Arabic]
2. Ibn Athir, E. (1988). *Asad al-Ghabah* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
3. Ibn Manzur, M. (1994). *Lisan al-Arab* (Vol. 9). Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]
4. Jafarian, R. (1993). *The Myth of Quranic Distortion Between Shia and Sunni*. Tehran: Mashar. [In Persian]
5. Jawaheri, I. (1956). *Taj al-Lugha wa Sahah al-Arabiya* (A. A. Attar, Ed., Vol. 4). Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin. [In Arabic]
6. Khoei, S. A. (2009). *Al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Qom: Institute of Revival of Imam Khoei's Works. [In Arabic]
7. Kulaini, M. (1987). *Al-Kafi* (Vol. 8). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
8. Ma'refat, M. H. (1994). *Al-Tamhid fi Ulum al-Quran* (Vol. 1). Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
9. Ma'refat, M. H. (1998). *History of the Quran*. Tehran: SAMT. [In Persian]
10. Ma'refat, M. H. (2002). *Doubts and Replies about the Holy Quran*. Qom: Al-Tamhid Cultural Publishing Institute. [In Arabic]
11. Ma'refat, M. H. (2007). *Preservation of the Quran from Distortion*. Qom: Al-Tamhid Cultural Publishing Institute. [In Arabic]
12. Motzki, H. (2006). Collection and Compilation of the Quran (M. Karimi Nia, Trans.). *Haft Asman*, 32, pp. 155-196. [In Persian]
13. Petrushevsky, I. P. (1984). *Islam in Iran* (K. Keshavarz, Trans.). Tehran: Payam. [In Persian]
14. Rajabi, M. (2010). *The Practice of Reciting and Writing the Holy Quran in the Prophet Mohammad's Sirah*. Qom: Bustan-e Ketab. [In Persian]
15. Ramyar, M. (1995). *History of the Quran*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
16. Rezaei Esfahani, M. A. (2018). Examination of Orientalists' Views on the Abrogation of Quranic Verses. *Quranic Studies of Orientalists*, 13(25), pp. 63-88. [In Persian]

17. Shaker, M. K. (2017). *Characteristics of the Methodological Studies of Orientalists on Islam in the Contemporary Period*. Second International Conference on Orientalism, Iranian Studies, and Bidel Studies. [In Persian]
18. Suyuti, J. (2000). *Al-Itqan fi Ulum al-Quran* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Kutub al-Arabi. [In Arabic]
19. Tabarsi, F. (1993). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran* (Vols. 1, 9). Tehran: Naser Khosrow. [In Arabic]
20. Tabatabaei, S. M. H. (1982). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran* (Vol. 18). Beirut: Al-Alami Institute for Publications. [In Arabic]
21. Zamani, M. H. (2016). *Orientalists and the Quran*. Qom: Institute of Bustan-e Ketab. [In Persian]

